

آغاز سخن؛ بار دیگر روزنامه

محمدرضا کریمی

مبارزه پیش از به نتیجه رسیدن، بارها دوپارگی وضعیت مبارز را نمایان می‌سازد. دوپارگی میان کنش وی که صرف پرداختن به وضعیت ویژه‌ی مبارزه -تلاش برای تحقق انسانیت- می‌شود و تقلایی که براساس پذیرش بخشی از وضعیت موجود، به ناچار انجام می‌دهد. مبارزه در این جا به عنوان برخورد بنیادین با امور ناضرور موجود در نظر گرفته شده و ناگفته پیداست که تقلا برای تغییر صورت‌های کلیت موجود را نمی‌توان مبارزه تلقی کرد. دوپارگی مذکور، نه تنها وضعیت فردی مبارز، بلکه وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه را نیز بازتاب می‌دهد. هر کس در مسیر تغییر وضعیت موجود گام برمی‌دارد، ناگزیر است با ایستادن میان «هر آنچه هست» و «هر آنچه باید باشد» دوپارگی را

تجربه کند. این وضعیت، در برابر پیوستگی و تعمیق مبارزه، یک چالش به شمار می‌آید.

مبارزه همواره از دل تضادهای وضعیت موجود سربرمی‌آورد. یعنی در جایی که انسان با درک نارضایتی از وضعیت موجود و عدم تحقق تاقنونی آزادی، به سوی تلاش برای تغییر کشیده می‌شود. چنین روندی، به‌طور اجتناب‌ناپذیر در بردارنده‌ی نوعی تقابل سهمگین نیز می‌باشد؛ چراکه فرد ناچار است در مقابل نیروهای ساختار مسلط که با به رسمیت نشناختن هستی فردی وی، دست به سرکوبش زده‌اند، ایستادگی کند. هر کنشی که نتواند از این بحران‌ها فراتر رود، محکوم به فرسایش و از دست دادن معنای خویش است. از این منظر، مبارزه تنها به معنای تغییر وضعیت بیرونی نیست، بلکه به معنای بازتعریف و بازسازی خویشتن نیز می‌باشد.

هیچ مبارزی نمی‌تواند بگوید با دل‌سردی پنجه درنیانداخته است. دل‌سردی درست در هنگامی که مبارزه به صورت بلاواسطه با دویارگی یاد شده برخورد می‌کند، نمایان می‌شود. هر چه مبارزه سهمگین‌تر، امکان گسترش دل‌سردی نیز بیشتر است و زدودنش مبارزه‌ای خاص خود می‌طلبد. مبارزه‌ای خاص که درون مبارزه‌ی اصلی تعین می‌یابد و عدم تعین نشان‌ده‌ی ست‌بر مرگ. مرگ، در مفهوم نیستی‌کنش یا نبود مبارزه‌ی پیوسته و کارآ. بنابراین، مبارزه

انتخابی است که می‌تواند مرگ مبارز را رقم بزند، هم‌چنان که می‌تواند به وی زندگی بخشد. مبارزه بدون تعین مبارزه‌ی خاص -مبارزه با گسل دلسردی- مرگ است. اتلاف زیستنی است که نه در سمت ماندن در وضعیت جاری جای گرفته، و نه برخورد بنیادینی با امور ناضرور کنونی دارد.

دلسردی به مثابه آینه‌ای است که ناتوانی‌های ما را نمایان می‌کند؛ اما در عین حال، عجبین ساختنش با «اندیشه» می‌تواند آن را به رانه‌ای برای بازنگری در کنش تبدیل کند. دلسردی با گذار از واسطه‌ی اندیشه، نه شکلی از فقدان امید، بلکه بازتابی از مواجهه‌ی مستقیم با محدودیت‌ها و شکست‌های کنش‌گر خواهد بود و در چنین شرایطی، بخشی از فرآیند مبارزه خواهد بود که امکان تامل و بازنگری در تاکتیک‌ها را فراهم می‌کند. همان‌طور که هر مبارزه‌ای با خود نوعی تنش میان «هر آنچه هست» و «هر آنچه باید باشد» را به همراه دارد، دلسردی نیز به منزله‌ی آگاهی ناخشنودی که دمی از کلیت خودآگاهی تاریخی است، می‌تواند مبارز را از توهمات رهایی بخشیده و به سوی پیش‌روی ره‌نمون سازد.

از آن رو که مبارزه هجویه نیست؛ به صرف ناخشنودی از نام‌ها یا خشنودی از هم‌آغوشی با اوهام نمی‌توان گاه‌گذاری با در انداختنِ نقشی خُرد یا با منزّه دانستن خود از آن‌چه پیش‌آمده، به هجو سامانِ موجود برخیزیم. چنین

نقوش خردی، نجواگر بودِ مردگانند. از شوره‌زار برآمده‌ایم. حامل شورگی آنیم. تا روی دادن انقلاب - به نتیجه رسیدن مبارزه - که با شور خود شوری‌هایمان را خواهد شست. مبارزه تقلا در میان صورت‌های کربه موجود را بر نمی‌تابد. تن زدن به وضعیت موجود، تن دادن به آن نیست. همان‌گونه که حضور دل‌سردی اجتناب‌ناپذیر است، این تن زدن نیز برخوردی است ناشی از ادراک توان کنونی. چنین تن زدن، مبارزه را از سقوط به وادی انفعال یا توهم نجات می‌دهد و امکان حرکت به سوی دگرش حقیقی را فراهم می‌سازد.

مبارزه، در مفهوم رویارویی با ساختار مسلط و تغییر آن، نیازمند نوعی خودآگاهی است که فراتر از منفعت‌طلبی فردی یا تلاش برای کسب قدرت سرکوب‌گرانه - که به نحوی بازتولید همین ساختار مسلط است - قرار می‌گیرد. چنین خودآگاهی‌ای، با نقد مستمر ساختارها و روبه‌ها، بستری برای تقویت پیوندهای میان کنش‌گران و تدوین اهداف مشترک فراهم می‌کند. بدون این خودآگاهی، مبارزه به ورطه‌ی انفعال یا تکرار بی‌پایان چرخه‌های ناکامی خواهد افتاد. از این منظر، مبارزه را می‌توان به معنای به‌کارگیری نیروی جمعی برای ایجاد تغییرات بنیادین و انجام کنش برشمرد.

بر دوپارگی گفته شده، امر دیگری نیز سوار می‌شود: سرکوب پنهان! ایزوله شدن فرد مبارز توسط مدعیان هم‌فکری با وی، فشارهای مختلف وارده از سوی

خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی. مبارز از آن رو که با امور ناضرور موجود مبارزه می‌کند، وادار به شکاندن عادت‌های جاری می‌باشد. عادت‌ها پذیرفته شده‌هایی هستند که حتی اگر شر بودنشان مسجل شود، اراده‌ی شکاندنشان به تصور همگان در نمی‌آید. عجبین شدن این عدم تصور با دوپارگی، وهم بیهودگی کنش‌های مبارز را در نگاه دیگران پررنگ می‌کند. این وهم، گاه به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و گاه به سبب ساختارهای اقتصادی و سیاسی تقویت می‌شود.

مبارزه از آن یک فرد یا کنش یک من نیست. فروخلیدن در گندآب منفعت‌طلبی که اصلاً نمی‌تواند باشد! بنابراین تنها با کنش گروهی می‌توان آن را تحقق بخشید و هرگونه کاستی را برطرف ساخت. در روند چنین کنشی است که اندیشه به منزله‌ی عامل وساطت، پرتوهای خود را گرم‌تر تابانده و بستری برای ادامه‌ی مسیر فراهم می‌کند. در این فرآیند، نه تنها دل‌سردی به چالش کشیده می‌شود، بلکه دوپارگی نیز به تدریج در وحدتی پویا رفع می‌شود. وحدتی که نه انکار دوپارگی است و نه تسلیم به آن؛ بلکه برآمده از تلاشی است که در متن مبارزه تعین می‌یابد و به آن زندگی می‌بخشد.

از این رو، مبارزه نه تنها نیازمند شجاعت فردی، بلکه نیازمند همبستگی اجتماعی و سامان‌دهی کنش گروهی است. در چنین شرایطی، مبارزه‌ی فردی به تنهایی

نمی‌تواند ساختارهای مسلط را به چالش بکشد. تنها از خلال همگرایی نیروهای مختلف و ایجاد یک کنش گروهی است که امکان تغییر فراهم می‌شود. این کنش جمعی، بستر تعامل و دیالکتیک اندیشه‌ها را فراهم کرده، با پیوند دادن تجربه‌های فردی به یک جریان کلی‌تر، قدرت مبارزه را تقویت می‌کند.

کنش گروهی این‌چنینی، انتخابی است که زیستن در میان بحران‌ها و دویارگی‌ها را به امری آگاهانه و معنادار تبدیل می‌کند. زیستنی که نه در «گریز» از وضعیت موجود، بلکه در خلق افق‌های تازه‌ای از رهایی و تحقق انسانیت بازشناسی می‌شود. افق‌هایی که تنها در پیوند با اراده‌ی جمعی و اندیشه‌ی انتقادی می‌توانند از شوره‌زار تاریخی کنونی عبور کرده، به چشم‌اندازی دیگرگون دست یابند. این افق‌ها، نیازمند بازخوانی مفاهیم بنیادین و نگاهی نو به ابزارها و راه‌بردهای مبارزه هستند.

مبارزه، هم‌زمان فردی و جمعی است؛ چرا که همواره با سپهرهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی گره خورده است. این گره‌خوردگی، آن را به عرصه‌ای پیچیده و چندلایه بدل می‌کند. در این میان، آنچه اهمیت دارد، خودآگاهی تاریخی مبارز است. آگاهی از روندهای گذشته، شکست‌ها، دست‌آوردها و هم‌چنین، چگونگی بازتولید ساختارهای مسلط. درهم‌آمیختگی این خودآگاهی با کنش، در پدیداری روندی رفت و برگشتی و فرارونده میان گذشته، اکنون و

آینده نمود می‌یابد. روندی دیالکتیکی که بستری برای ادراک وضعیت موجود و اتخاذ تصمیمات استراتژیک فراهم می‌کند و بدون آن، مبارزه به تکرار بی‌پایان چرخه‌های شکست و ناامیدی منجر خواهد شد. این روند، بدون نقد درون‌ماندگار ممکن نیست. نقدی که به درون ساختارهای اندیشگانی و کنش‌مندی نفوذ کرده، هرگونه کژدیستگی یا ایستایی را آشکار کند. از آنجایی که هر کنش پیش‌روانه‌ای در معرض فرسایش یا دگردیسی قرار دارد، نقد مداوم و آگاهانه ضرورتی است که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. این نقد نه به عنوان فروکاستن، بلکه به منزله‌ی نیرویی برای بازآفرینی و حفظ پویایی مبارزه مطرح می‌شود.

دگرگونی‌های ژرف رسانه‌ای که در چند دهه‌ی اخیر صورت گرفته، در پدیداری و هدایت حرکت‌های اجتماعی نقشی کلیدی داشته‌اند. گردش سریع اطلاعات و قدرت نهادینه‌شده‌ی نشریات موجب شده است که به عنوان مرجع بسیاری از رویدادها به آنها نگریسته شود. اما هم‌زمان، فاصله‌ای میان خوانندگان و نشریات شکل گرفته است که خود، مانعی بر سر راه آگاهی و پیش‌روی مبارزه محسوب می‌شود. این فاصله به واسطه‌ی سلطه‌ی نشریات جریان مسلط ایجاد شده است. افزون بر آن، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی دسترسی سریع و آسان به اطلاعات را فراهم آورده‌اند؛ اما در عین حال، پیدایش محتواهای دم‌دستی و سطحی را

آسان‌تر نموده، به جای ارتقای آگاهی ژرف، ابتذال را رقم زده و زمینه را برای تقلیل مبارزه به کنش‌های سطحی فراهم کرده‌اند.

در این میان، راه‌اندازی دوباره‌ی **روزنامه** به‌عنوان ابزاری ضروری برای سامان‌دهی سنخی از کنش، اهمیتی دوچندان می‌یابد. **روزنامه** به‌مثابه رسانه‌ای انتقادی، می‌تواند بستری برای بازتاب صداهای سرکوب شده و کند و کاو در مسایل بنیادین جامعه باشد. در دوران بحرانی کنونی، هستیِ **روزنامه** نه‌تنها به عنوان ارایه دهنده‌ی تحلیل‌ها و مبارزه با ابتذال، بلکه افزون بر آن، به منزله‌ی سنگری برای پایداری و کنش پیش‌رونده، متعین خواهد شد. بنابراین، راه‌اندازی دوباره‌ی آن نه یک انتخاب فرعی، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مسیر تحقق مبارزه و رهایی است؛ چرا که در میان این همه آشفتگی، می‌تواند امکان کنش مشخص را نمایان‌تر سازد.

روزنامه

منتشر شده در صفحه ۱ از شماره نخست سری دوم **روزنامه**
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۳، ۱۰ مارس ۲۰۲۵

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>